

کارکردهای بسیج در امنیت داخلی (با تأکید بر کارکردهای نرم افزاری)

نویسنده: دکتر رضا زمانی^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۸/۲۵

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۱ زمستان ۱۳۸۷

چکیده

در حال حاضر پرداختن به امنیت در حوزه‌ها و قلمروهای گوناگون، از بحث انگیزترین مباحث سیاسی و استراتژیک به شمار می‌آید. عوامل، آرمان و مؤلفه‌های دخیل در امنیت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. تحولات شتابان این حوزه نیز مانند حوزه‌های دیگر، پی در پی بحث‌های نوینی را مطرح می‌سازد که جای تأمل دارد. در ایران اسلامی، موضوع امنیت از یک سواز ویژگی‌های خاصی برخوردار است و از سوی دیگر دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده است. در این میان، برخی از پدیده‌ها مانند بسیج نیز کارکردهای؛ ویژه‌ای را در این حوزه به منصه ظهور کشانده‌اند. در این نوشتار به دو سطح از این کارکردها؛ یعنی کارکردهای سخت افزارانه و نرم افزارانه بسیج در حوزه امنیت داخلی می‌پردازیم. چگونگی دخالت، مشارکت و درگیرشده بسیج را در این سطوح از کارکردها پس از بحث مختصری در مفهوم امنیت و ماهیت بسیج، ارائه می‌کنیم و تأکید بیشتری را بر کارکردهای نرم افزارانه بسیج در حوزه امنیت داخلی در سطح بازکردن برخی از روزه‌های جدید خواهیم داشت.

واژگان کلیدی:

امنیت، امنیت داخلی، بسیج، کارکردهای سخت افزاری، کارکردهای نرم افزاری.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه.

مقدمه

امنیت از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های سیاستمداران و مسئولان یک نظام یا یک سامانه ملی یا بین‌المللی است. که نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا دست کم در معادلات سیاسی و استراتژیک یک کشور آن را مد‌نظر قرار نداد. از یک سو، نبودن امنیت، دیگر مزیت‌های یک سامانه قابل بهره برداری نیست و از سوی دیگر، هر مزیتی تنها هنگامی کاربرد دارد که بتوان آن را در یک محیط امن به کار گرفت. از این رو، استراتژی‌های امنیتی که در نظام‌های جهانی تدوین گردیده و به کار گرفته می‌شوند، پیوسته معطوف به ایجاد حالتی در درون یک سیستم هستند که بتوان مزیت‌های موجود در آن سیستم را در سطح حداکثری به کار گرفت. اینکه چگونه می‌توان این مهم را مدلسازی کرد و آن را طی یک الگوی خاص در صدر کارکردها و عملکردهای یک مجموعه حفظ کرد و سرمشق قرار داد، امری نیست که به آسانی قابل وصول باشد. کشورهای صاحب مکتب و سبک در مباحث امنیتی نیز خود با چالش جدی در این زمینه روبه رو هستند و در پی آنند که با تبیین چارچوب‌های خاص، مدل ویژه‌ای را برای مباحث امنیتی خود در سطوح مختلف طراحی و پیگیری کنند.

پس از رخداد یازدهم سپتامبر، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد با تدوین استراتژی‌های امنیتی در حوزه مبارزه با تروریسم، امنیت ملی و مقابله با سلاح‌های انهدام جمعی، چارچوب‌های ویژه‌ای را برای سیاستگذاری عملیاتی خود تعیین و تبیین کند. اما اینکه تا چه اندازه توانست در تبیین آنها واقع‌گرایانه نگاه کند و در عمل به آنها کامیابانه گام بردارد، قضاوتی است که باید آن را به تاریخ سپرد. در الگوی جمهوری اسلامی ایران مدل امنیتی خاصی به چشم می‌خورد که در این مدل، همواره مردم به عنوان عمق استراتژیک نظام نقش و کارکرد اساسی دارند. از این رو، چگونگی ایفای نقش مردم در حوزه‌های مختلف امنیتی، نیازمند بازنگری و گاه متناسب با تحولات نوین، نیازمند بازتعریف جدی و اساسی است. پرداختن به شیوه‌های مشارکت و دخالت مردم در سطوح مختلف امنیتی و در چارچوب‌های گوناگون، همیشه ضرورت خاص خود را داراست. در این نوشتار تلاش می‌شود نقش و کارکرد بسیج به عنوان جلوه‌ای از حضور مردم در نظام، در حوزه امنیت داخلی به نحوی بازتعریف شود.

امنیت ملی و امنیت داخلی

موضوع امنیت ملی و نگاههای گوناگون به آن، در آثار و منابع قابل توجهی مورد بحث قرار گرفته است. تاکنون تعاریف گوناگونی از این مفاهیم در منابع پژوهشی مورد بحث قرار گرفته است. در کشور ما نیز این مباحث بیش از دو دهه است که مورد مذاقه نظر قرار گرفته است. از این رو، پرداختن تفصیلی به آن با توجه به این آثار، به نحوی تکرار پیش گفته‌هاست. لذا در این سطح، تنها به برخی از این مفاهیم که به آنها نیازمندیم خواهیم پرداخت.

امنیت ملی

امنیت ملی را می‌توان به حالتی اطلاق کرد که در این حالت؛ حاکمیت، مردم و آحاد افراد، منافع حیاتی خود را با مخاطره‌ای جدی روبرو نبینند. هرچند این تعریف نوعی نگاه سلبی را به مفهوم امنیت نشان می‌دهد و کاملاً آن را تهدید محور جلوه می‌دهد، ولی به گونه‌ای خاص، نشانگر ذات و ماهیت این حالت است. با وجود این، به برخی از تعاریف در این باب اشاره می‌کنیم که بیشتر بر محور تهدید تلاش در تعریف امنیت و امنیت ملی دارند. بر این اساس، برخی نظیر «ریچارد اولمان» تهدید برضد امنیت ملی را چنین تعریف کرده‌اند که: «تهدید علیه امنیت ملی عبارت است از عمل یا پیامد ناشی از رخدادی که: (۱) شرایط یکسان برای ساکنان یک کشور را به صورت جدی و طی یک دوره نسبتاً کوتاه به چالش فراخواند؛ (۲) گزینه‌های درست، حکومت یا بازیگران غیرحکومتی را شدیداً محدود می‌کند و آنها را در تنگنا قرار می‌دهد» (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

روشن است که این گونه تحدیدها نمی‌تواند تهدیدها را به خوبی تعریف کند. لذا آنچه گاهی در باب امنیت ملی و ابهام آن می‌گویند به خوبی خود را به رخ می‌کشد (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۰) که ابهام این نوع تعریفها از امنیت ملی، بیشتر از آنکه به قید ملی برگردد، به خود مفهوم امنیت بر می‌گردد. با وجود این می‌توان گفت که امنیت ملی بر اساس تهدیدمحوری، بیش از هر چیز در حوزه تهدید، فرصت و آسیب پذیری قابل

بحث و تحلیل است و از این جهت است که برخی از اندیشه‌ورزان، امنیت ملی را در چارچوب یک تعریف سلبی تبیین می‌کنند و بر حفظ منافع حیاتی، سیاسی و اقتصادی، تأکید و آن را بر فقدان تهدید نسبت به ارزشهای اساسی و حیاتی یک نظام تعریف می‌کنند. (ر.ک. به: پیک، بی تا)

با این همه، نه می‌خواهیم همچون «آلفرد ولفر» در ابهام این مفهوم آنچنان اغراق آمیز سخن بگوییم که آن را «نماد مبهم» بنامیم و نه می‌توانیم یکسره همه ابهامات آن را نادیده بگیریم. از این رو، بر این نکته تأکید می‌کنیم که امنیت ملی از آن جهت که برگستره‌ای بسیار فراگیر صدق می‌کند، می‌تواند در برگیرنده مفاهیم و تعاریف متنوعی باشد که از یک سو با تهدیدها و در گفتمان سلبی تعریف شود و از سوی دیگر، با فرصتها و در گفتمان ایجابی تبیین گردد.

لذا، می‌توان گفت که همه سطوح تهدیدها و فرصتها و حتی آسیب‌پذیری‌ها، نمی‌توانند در سطح مباحث امنیتی تعریف شوند. به عبارت دیگر؛ باید این دیدگاه نواقح‌گرایانی چون: «بوزان» و «ویوردایلد» را نیز پذیرفت که: برای آنکه تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها در شمار مسائل امنیتی محسوب سازند، باید در سنجش با معیارهای مرتبط با امنیتی شدن یک موضوع، این مسئله را به اثبات برسانند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱)

از این رو، سطح مباحث مربوط به تهدیدها و فرصتها باید در آن اندازه ملی باشند که بتوانند امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهند. اگر چنین باشند، تنها تهدیدهایی می‌توانند در این سطح مطرح شوند که منافع ملی و حیاتی (National and vital interests) یک کشور را با خطر روبه‌رو سازند. لذا سطوح پایین‌تر را نمی‌توان تهدید امنیت ملی محسوب کرد. بنابراین، شناخت تهدید به لحاظ ماهیتی و سنجش اندازه آن به تناسب عمق و گستردگی، از اهمیت وافری برخوردار است تا در صورت بروز یک تهدید عادی یا حتی بالاتر از عادی، به سرعت تهدید امنیت ملی تلقی نشود یا آنکه بدون محاسبه برای رویارویی با آن اقدامی به عمل نیاید.

امنیت داخلی

یکی از حوزه‌های امنیت ملی، امنیت داخلی است. به عبارت دیگر؛ امنیت در حوزه جغرافیای خاص یک کشور که جمعیت بومی آن کشور در آن می‌زیند، مشمول حوزه امنیت داخلی می‌شوند. از این جهت، امنیت داخلی بیش از هر چیز دیگری ناظر بر امنیت مردمان یک کشور است که تحت یک حاکمیت مشخص و معین زندگی می‌کنند. برخی بر این باورند که امنیت رژیم یا امنیت یک نظام حاکم، فارغ از امنیت مردم تحت حاکمیت آن در حوزه امنیت داخلی می‌تواند در برابر امنیت مردم قرار گیرد و گاه چالش برانگیز باشد. منظور از امنیت رژیم، وضعیتی است که به موجب آن، ارزش‌های حیاتی رژیم به ویژه رهبران و نهادهای اصلی آن حفظ شود (Al-kamel Al-sayyid, 1998, p. 48). روشن است که شرایط مطلوب آن است که امنیت رژیم و امنیت مردم همسو باشند. عدم همخوانی آنها، یکی از بسترهای عقیم ماندن سیاستها و راهبردهای امنیت ملی است.

با این حال، امنیت داخلی در برگیرنده حفظ و توسعه منافع حیاتی و ارزشهای یک ملت درون یک حاکمیت مشخص است که باید برای ثبات و پایداری بقای ملت، آن را در سطح قابل قبولی حفظ و کنترل کرد و از به وجود آمدن هرگونه چالشی که این منافع را با مخاطره جدی روبه رو سازد، اجتناب کرد. اغلب اندیشمندان بر این باورند که بسیاری از دولتهای جهان سوم، دولتهای ضعیفی هستند و این امر به سبب پایین بودن درجه انسجام سیاسی و اجتماعی آنهاست (ر.ک. به: یوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹-۱۳۷).

با اندک تأملی می‌توان دریافت که وضعیت و حالت امنیت داخلی متقوم به عوامل مقومی است که این عوامل در ایجاد انسجام سیاسی و اجتماعی و مدنی ملت و کشوری، از ضریب تأثیرگذاری بالایی برخوردار خواهند بود. طبیعی است که در صورت ایجاد تزلزل در این عوامل، وضعیت امنیت داخلی نیز متزلزل شده و ثبات سیاسی و اجتماعی درون آن ملت و نظام با خطرات جدی مواجه خواهد شد.

در رهیافتهای کنونی در مباحث حوزه امنیت، می‌توان به طور مختصر به سه رهیافت جدی اشاره کرد: نخست، رهیافت رئالیستی است که در تعریف امنیت با تأکید بر نگرش نظامی در درک تهدید و تعریف امنیت، چارچوب خود را شکل داده است. واقع‌گرایان

بر محور دولت تمرکز یافته، ایجاد زیرساختهای نظامی و به وجود آوردن بازدارندگی را در تعریف خود جای داده‌اند. این گروه در برگیرنده بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل مانند «مورگنتا وای. اچ کار» است. (همان، ص ۱۴)

رهیافت دیگر، رهیافت لیبرالیستی است. در این رهیافت، مفهوم امنیت، توسعه یافته است. لیبرالیستها پس از عجز رئالیستها در درک مفهوم امنیت در ابعاد گسترده آن پس از فروپاشی بلوک شرق کمونیستی دریافتند که به رغم پذیرش توانایی رویارویی با تهدیدهای خارجی، باید نگرش امنیتی خود را به امنیت انسانی و مباحث مربوط به امنیت فردی گسترش دهند.

رهیافت سوم، رهیافتی است که تلاش می‌کند با به وجود آوردن ترکیبی از دو رهیافت گذشته، با تمرکز بر مفاهیمی چون: امنیت انسانی، امنیت فردی، امنیت ملی و امنیت بین‌الملل، هم از رویارویی با مشکلات واقع‌گرایان بگریزد و هم از بحثهای معیاری در تعیین تهدیدهایی که لیبرالیستها باید برای تصمیم‌گیرندگان به عنوان یک چالش اساسی تعریف کنند رهایی یابد. افرادی مانند «آذرومون» و «باری بوزان» در این گروه قرار دارند. در این رویکرد، دولت‌ها می‌کوشند تا از سه نوع تهدید به صورت جدی‌تر جلوگیری کنند:

۱. تهدید تمامیت ارضی؛ ۲. تهدید امنیت جامعه؛ ۳. تهدید رژیم. (لی‌نور، ۱۳۸۲، ص ۳۹)

هر سه سطح این تهدیدها می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی محسوب گردد و البته روشن است که تهدید اول نه تنها ممکن است در اثر یک جنگ محقق شود، بلکه ممکن است با تهدیدهای حوزه داخلی نیز تهدید گردد. به سخن دیگر؛ هر سه سطح تهدید پیش‌گفته، از طریق تهدیدهای موجود در حوزه‌های خارجی و داخلی قابل به چالش کشیدن است؛ یعنی می‌توان تصور کرد که به غیر از راه جنگ خارجی، هر سه مرحله از تهدیدها ممکن است هم منشأ خارجی و هم منشأ داخلی داشته باشند. برای نمونه، حرکت‌های تجزیه طلبانه به نحوی می‌تواند از حوزه امنیت داخلی، تمامیت ارضی را هدف تهدید قرار دهد یا حرکت‌های تهدید آمیز علیه امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، یا حوزه‌های دیگری از امنیت جامعه می‌تواند جامعه را مورد تهدید قرار دهند. تهدیدهای بسیار دیگری از مقوله مربوط به امنیت نیز در این راستا قابل بحث و تبیین هستند. امنیت

انسانی به عنوان یکی از مفاهیم حوزه امنیت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از یکسو با تهدیدهای حوزه فردی سر و کار دارد و از سوی دیگر، تهدیدهای حوزه انسانی را که از سوی جامعه به آنها توجه می‌شود بررسی می‌کند.

«امنیت انسانی می‌تواند دارای دو جنبه باشد: نخست، به معنای ایمن بودن از تهدیدهای سخت؛ همچون: گرسنگی، بیماری و افسردگی و دوم، به معنای حفاظت در برابر آسیبهای صدمه‌آور ناگهانی در چارچوب زندگی روزمره؛ خواه در منزل، در محل کار و مشاغل یا در اجتماع» (United Nation, 1994, P.23)

برخی دیگر از انواع مفاهیم امنیت نیز ممکن است متناسب با حوزه تهدیدهایی که متوجه آنهاست قابل تأمل باشد. برای نمونه، امنیت اجتماعی (Social Security) - نه به عنوان آنچه امروزه تأمین اجتماعی^۱ نام می‌گیرد - بخشی از حوزه امنیت را فرا می‌گیرد که به موضوعات هویت، قومیت، نژاد و زبان و مباحثی از این دست باز می‌گردد. امنیت سیاسی نیز به گونه‌ای دیگر به معنای بهره‌مند شدن از حقوق سیاسی و فردی و شهروندی و رهایی از هر گونه تعدی سیاسی است (Paris, Rolan, p.90). با اندک تأملی در تعریف اجزا و عناصر مقوم امنیت انسانی، به خوبی به دست می‌آید که مفاهیم در موضوعاتی از قبیل امنیت غذایی، بهداشتی، اقتصادی و شخصی، که به انسان باز می‌گردد، بیشتر حوزه تأمین اجتماعی ارتباط می‌یابد؛ ولی در حوزه‌های امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی با ابعاد دیگری از امنیت انسان رو به رو هستیم که کارکردهای دولت، گروهها، نهادها و نهادهای مردم‌پایه می‌توانند در این حوزه از امنیت بسیار تأثیرگذار باشند.

اما آنچه فراتر از همه این قلمروهاست، موضوع امنیت عمومی است که تا اندازه زیادی در گیرنده حوزه‌های گوناگون امنیت و به گونه‌ای در برگیرنده بسیاری از موضوعات حوزه امنیت است. در تعریف آن گفته شده است که:

«امنیت عمومی یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بستر ساز رشد و توسعه ثبات جامعه می‌باشد. استقرار امنیت عمومی در یک جامعه، نیازمند ساختاری است

۱. این نوع از امنیت بیشتر به مباحث مربوط به رفاه و معیشت عمومی نزدیک می‌شود که از جمله می‌توان به مباحث مربوط به بیمه‌های اجتماعی و درمانی و... اشاره کرد.

که در آن حداقل عناصری چون: عدالت اجتماعی، تأمین و نهاد اجتماعی، اشتغال، عدم استبداد، آزادی‌های سیاسی، حاکمیت و مشارکت کامل مردم، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال جامعه، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی و... وجود داشته باشد. (نوزاد، بی تا)

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اساسی‌ای که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت این است که حرکت بسیج مستضعفان به عنوان یک مدل نوین حرکت مردمی، چگونه می‌تواند در سه سطح حفظ تمامیت ارضی؛ یعنی جغرافیای کشور در برابر تهدیدها، امنیت جامعه؛ یعنی حفظ هویت و انسجام اجتماعی در برابر تهدیدها و همچنین امنیت نظام؛ یعنی حفظ ثبات و اقتدار نظام در برابر تهدیدهای خاص آن با تأکید بر حوزه داخلی، نقش و کارکرد داشته باشد.

ماهیت بسیج

بی شک بسیج به عنوان یک مدل حرکت مردمی در انقلاب اسلامی ایران، از بی نظیرترین حرکت‌های مردمی در سطح جهان است. نمی‌توان به آسانی هیچ یک از مدل‌های دیگر حرکت‌های اجتماعی را در سطح انقلاب‌های جهان و در سطح جنبش‌های اجتماعی هم از حیث انگیزه‌ها در شیوه‌های حرکتی و هم از جهت شکل و شاکله حرکت، با بسیج مقایسه کرد یا مقارن دانست.

شکل‌گیری بسیج به عنوان یک حرکت فراگیر مردمی با پیام پنجم آذرماه پنجاه و هشت و در فضای پیروزی انقلاب اسلامی و نهال نوپای جمهوری اسلامی، از ابتکارات حضرت امام خمینی (ره) به شمار می‌آید. این حرکت با وجود تأکید حضرت امام (ره) بر عدم انحلال ارتش جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ایجاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تأکید بر وجود کمیته‌های انقلاب اسلامی از سوی دیگر، صورت گرفت.

در واقع؛ اگر فرض کنیم که موضوع حفظ تمامیت ارضی در برابر تجاوز خارجی مد نظر بود، حفظ ارتش جمهوری اسلامی می‌توانست برای انجام این مأموریت کافی به نظر برسد؛ اگر فرض بر آن بود که حفظ دستاوردهای انقلاب مأموریت معطل است، که

سپاه با انجام این مأموریت آن را در صدر مأموریت‌های خود دانسته و به خوبی از آن حفاظت می‌کرده است؛ در صورتی که به منظور حفظ نظام در برابر تهدیدهای جدی مدّ نظر قرار می‌گرفت، سپاه می‌توانست برای این منظور کافی به نظر برسد و امنیت جامعه نیز توسط کمیته‌های انقلاب اسلامی در برابر تهدیدها حفظ می‌شد و در صورتی که به نظر می‌رسید این نهاد نتواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید، سازمانهای دیگری چون: پلیس و ژاندارمری وجود داشتند که بتوانند امنیت جامعه را در برابر تهدیدهای متوجّه آن، حفظ کنند. پس پرسش اساسی این است که بسیج چه کارکردهای ویژه‌ای را می‌توانست شکل دهد که وجود آن را ضرورت می‌بخشید؟ حضرت امام (ره) چه نقش و کارکردی برای بسیج متصوّر بود که احیاناً برای ارتش، سپاه، کمیته، نیروی انتظامی و... قابل تصوّر نبوده است. این پرسش، به طور مستقیم با ماهیت بسیج ارتباط برقرار می‌کند. با وجود آنکه دیگر نهادها و ارگانهای انقلابی نیز از ماهیتی مردمی بهره مند بودند ولی نسبت آنها با حکومت می‌توانست رفته رفته ماهیت حرکتی آنها را تحت الشعاع قرار دهد و به تدریج منافع ویژه‌ای را بین یک ارگان حکومتی و حاکمیت به وجود آورد. تشکیل بسیج توسط حضرت امام خمینی (ره) پایانی بر همه این شوائب و آغازی بر حرکت نوینی بود که توانست از یک سو تهدیدها را خنثی کند و از سوی دیگر، حرکت مردمی نظام را ماهیتی نوین و ناب بخشد.

ماهیت بسیج مستضعفان که ماهیتی کاملاً مردمی بود، چند ویژگی خاص داشت که این ویژگی‌ها بعدها توانست نقش و کارکرد خود را به خوبی جلوه گر سازد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها را برشمرده و کارکردهای آنها را در مرحله بعد به بحث خواهیم گذاشت.

۱. فراگیری مردمی

نخستین ویژگی بسیج را می‌توان فراگیری مردمی آن دانست. این ویژگی که دربرگیرندگی اقشار و صنوف گوناگون را شامل می‌شود، می‌تواند کارکردهای ویژه‌ای را نیز از ماهیت بسیج اخذ کند. به عبارت دیگر؛ همه ارگانها و سازمانهای دولتی و

حکومتی تنها برای پرسنل خود یک حیثیت تعریف می‌کنند و آن حیثیت حرفه‌ای یا شغلی است؛ در حالی که بسیج در همهٔ اقشار و صنوف ضمن حفظ هویت فردی پرسنل خود هویت بسیجی را متحد با آن تعریف کرده، می‌تواند در یک هویت فرد را با جایگاه، شخصیت، کارکرد و نقش بسیجی و تنها به عنوان یک فرد بسیجی معرفی کند. دانشجوی بسیجی، کارگر بسیجی، هنرمند بسیجی، صنعتگر بسیجی، همه و همه، یک هویت دارند و هرگونه بسیجی بودن، هویت دیگری را غیر از آنکه نوعی عشق و آموزه‌های دینی و انقلابی را جلوه‌گر کند، چیز دیگری بر فرد تحمیل نمی‌کند. این امر موجب می‌شود که نوعی فراگیری مردمی شکل گیرد. در واقع؛ یک شاخص و آن عشق به انقلاب، اسلام، ایران و هویت ملی - دینی، فراگیری خاصی را به وجود می‌آورد که در عین اتحاد با همهٔ اقشار و صنوف، هیچ هویت صنفی دیگری را با خود حمل نمی‌کند. لذا می‌توان از سپاهی بسیجی، ارتشی بسیجی و روحانی بسیجی نیز سخن گفت؛ از سوی دیگر، می‌توان از کرد بسیجی، لر و بلوچ بسیجی نیز سخن به میان آورد و از جنبهٔ دیگری می‌توان از یک فرد با آیین مسیحی و دین کلیمی نیز به عنوان یک بسیجی یاد کرد و در همهٔ آنها تنها یک عشق را دید. مقام معظم رهبری در یکی از بیانات خود دربارهٔ این فراگیری چنین متذکر شده‌اند:

«... اینها بسیجی‌اند؛ یک سیاستمدار بسیجی، یک نظامی بسیجی، یک دانشجوی بسیجی، یک روحانی بسیجی، یک کشاورز بسیجی، یک کارگر بسیجی، یک محقق و دانشمند بسیجی، یک استاد بسیجی، از همه قشرها یک بسیجی». (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۹/۷)

این فراگیری مردمی در صورتی که تحقیقی با همین معنا پیدا کند و بسیج دهها میلیونی را شکل دهد، خود می‌تواند تنها با حضورش، بخشی از مهم‌ترین تهدیدهای حوزهٔ امنیت و به‌ویژه تهدیدهایی با منشأ داخلی را خنثی کند؛ زیرا در سه سطح از تهدیدهای پیش‌گفته، می‌توان این ویژگی را با کارکردهایش به بحث گذاشت.

حفظ تمامیت ارضی در برابر تهدیدهای آن، می‌تواند در دو سطح شکل گیرد: شکل نخست تهدید تمامیت ارضی به‌وسیله یک نیروی خارجی است که با تحمیل جنگ و در

طمع بخش‌های خاصی از جغرافیای یک کشور شکل می‌گیرد. این امر در جنگ تحمیلی رخ داد و عراق با تمام تجهیزات پیشرفته و پشتیبانی ابرقدرتها این تهدید را فعلیت بخشید. ویژگی فراگیری مردمی بسیج، نقش و کارکرد خود را به خوبی به رخ کشید و جنگ تحمیلی را به دفاع مقدس تبدیل کرد. همچنین فراگیری مردمی بسیج و حضور همه اقشار و صنوف در خطوط مقدم و پشتیبانی از جنگ، کارکرد ویژه بسیج را در حفظ تمامیت ارضی در برابر تهدید خارجی ترسیم نمود.

اما تمامیت ارضی می‌تواند مورد تهدید داخلی نیز قرار گیرد. این تهدید که در حوزه امنیت داخلی قابل بحث است، از منشأهای گوناگون سرچشمه می‌گیرد. شکافهای قومی، اختلافات مذهبی و دینی و وجود سوابق تجزیه طلبانه می‌توانند به عنوان زمینه‌های جدی شکل‌گیری نوعی تجزیه طلبی به شمار آیند. در این فضا نیز وجود فراگیری مردمی بسیج می‌تواند راهگشا باشد. انسجام بخشی و ایجاد ثبات اجتماعی توسط بسیج با ویژگی فراگیری آن، نوعی شاخصه وحدت بخش به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر؛ بسیج با فراگیر بودن خود در تمام صنوف و اقشار اجتماع، صرف نظر از قومیت، جغرافیای زندگی و وجود پیشینه‌های خاص، توانست در ایجاد وحدت ملی و ثبات و انسجام یکپارچه، کارکردهای خاص خود را به منصفه ظهور برساند.

در این مرحله، بسیج با شکل دادن به استراتژی وحدت بخشی مردمی بر مبنای یک آموزه نوین، توانست شکافهای موجود را پر کرده، اجازه تحقق استراتژی شکاف ملت به ملت را از دست دشمنان خارج سازد. البته شایان ذکر است که توجه به این نوع شکافها به عنوان آسیب پذیری‌هایی که می‌تواند زمینه وقوع و تحقق تهدید باشد، از دو جهت قابل بحث است: نخست از دیدگاه مکتب ساختارگرایی، که به روابط و مناسبات میان مردم - مردم و مردم است و مردم - نهادها حوزه امنیت عمومی بحث می‌کند. این نگاه به شیوه قابل توجهی حوزه امنیت عمومی را از جهت شکل‌گیری ساختار مناسبات درون اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. از افراد صاحب این دیدگاه می‌توان به اندیشمندانی

چون امانوئل آدبر اشاره کرد. (Emanuel Adbr)

از جهت دوم، این شکاف را می‌توان در حوزه سیاسی مورد توجه قرار داد. برخی از تحلیلگران غربی به‌ویژه آمریکایی بر این باورند که به‌وجود آمدن نوعی شکاف ملت - ملت در ایران می‌تواند برای ایجاد بسترهای آسیب‌پذیری بسیار مؤثرتر از انواع دیگر شکافها مانند شکافهای دولت - ملت یا ملت - نهادها باشد^۱.

این امر موجب شد که بسیاری از تحلیلگران خارجی با وجود تنوع قومی جدی در ایران، از عدم واگرایی قومی در کشورمان انگشت حیرت به دهان بگیرند. بسیج مستضعفان تنها شکل حرکت مردمی بود که به سبب فراگیری مردمی‌اش می‌توانست این کارکرد ثبات و انسجام بخشی را داشته باشد. در نظریه‌های مربوط به امنیت نیز به‌ویژه در حوزه امنیت داخلی، یکپارچه‌سازی و ایجاد ثبات و انسجام ملی از مهم‌ترین کارکردهایی است که در صورت تحقق آن می‌توان در برابر تهدیدهای متوجه امنیت داخلی و امنیت ملی چاره‌ای اساسی اندیشید که نمونه عینی آن در کارکردهای بسیج در امنیت داخلی جلوه‌گر می‌شود.

با این رویکرد می‌توان دریافت که ویژگی «فراگیری مردمی» بسیج تاجه اندازه بدون آنکه جلوه‌ای تبلیغاتی داشته باشد، کارکردی امنیتی داشته است. مقام معظم رهبری درباره این ویژگی در یکی از بیانات خود می‌فرماید:

«بسیج یعنی مجموعه بهترین عناصر یک کشور که همّت ما، عشق ما و امید ما این است که این مجموعه فراگیر باشد. همه افراد این ملت بزرگ را در برگیرد... ما می‌گوییم بیست میلیون، اما در واقع بسیج دهها میلیون بیشتر از این تعدادها و مقدارها باید باشد و به امید خدا هست و خواهد بود». (خامنه‌ای، ۸۶/۹/۵)

این ویژگی که به شدت مورد تأکید مقام معظم رهبری است، از کلیدی‌ترین ویژگی‌هایی است که کارکردهای بسیج را در همه عرصه‌ها به‌ویژه در عرصه‌های امنیتی، قوت می‌بخشد. به عبارت دیگر؛ این گسترش و فراگیر کردن، خود نوعی استراتژی

۱. مایکل لیدن اندیشمند معاند جمهوری اسلامی در مؤسسه اینترپرایز، یکی از سردمداران این تفکر است. وی در نوشته‌های خود که در مؤسسه مذکور منتشر شده، روی این موضوع پافشاری کرده است.

امنیتی در حوزه امنیت داخلی است. این استراتژی هنگامی که کارکردهای سخت افزاری و نرم افزاری بسیج را در حوزه امنیت داخلی مورد بحث قرار می‌دهیم، خود را به رخ خواهد کشید.

ویژگی فراگیری بسیج، آن هم فراگیری مردمی و نه تنها حکومتی، دربرگیرنده همه اقشاری است که با هویتی خاص و روشن پا به صحنه گذاشته، می‌توانند تهدیدهای گوناگون را مرتفع یا از تبدیل آسیب‌پذیری‌ها به تهدیدها جلوگیری کنند. استراتژی ایجاد فراگیری، به نحوی در ایجاد تصدّی مسئولیتها، فعالیتها و در نتیجه به صحنه آوردن استعدادها و مسئولیتها نقش ایفا کرده و بسیج می‌تواند با این ویژگی، بخش عمده‌ای از مسئولیت‌های امنیتی را در حوزه داخلی برعهده گیرد.

۲. حضور پیوسته

ویژگی دومی که می‌توان برای بسیج برشمرد، «حضور پیوسته» است. همه سازمانها و ارکان دولتی و ملّتی با توجه به پذیرفتن یک مسئولیت ثانویه، حضوری تعریف شده در صحنه‌های گوناگون دارند. تنها می‌توان بسیج را سراغ کرد که با ویژگی حضور پیوسته، کارکردی اساسی در حوزه امنیت داخلی ایفا می‌کند. این ویژگی را توضیح بیشتری می‌بخشیم.

بسیج تنها نیرویی است که می‌تواند با توجه به پتانسیل مردمی و احساس خدمت بر اساس عشق، محبت و وظیفه، حضوری دائمی و پیوسته در همه صحنه‌های کشور و در همه وضعیتها از عادی تا بحرانی داشته باشد. به یقین، این حضور در صحنه امنیت داخلی و در برابر تهدیدهای متنوع و گوناگون متوجه امنیت، مهم‌ترین ضامن حفظ و توسعه امنیت است. از آنجا که تهدیدهای امنیت داخلی درون کشورها می‌توانند ماهیت‌های متفاوت باشند کارکرد بسیج نیز در این حوزه از تهدیدها رنگهای گوناگونی به خود می‌گیرد.

در زمانی که گروهکها و سازمانهای مسلح و مخل امنیت در دهه اول انقلاب با انجام عملیاتهای مسلحانه در سطح شهرها، روستاها و مناطق جغرافیایی گوناگون، خودی نشان

دادند، حضور پیوسته بسیج از شاخصهایی بود که توطئه‌ها را خنثی و شکستهای جدی بر آنها وارد کرد. این حضور، فقط حضور نظامی و مسلحانه نبود، بلکه طیفی از فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و اطلاعاتی را نیز در بر می‌گرفت. مقام معظم رهبری در باب حضور پیوسته و دائمی بسیج در عرصه‌های گوناگون یادآور شده‌اند که:

«بعضی کسان خیال می‌کنند که "بسیج" یک سازمان نظامی، مثل سازمانهای نظامی دیگر- یعنی ارتش و سپاه- است. این خطاست. بسیج یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدانها. بسیج کارآمدی خود را ثابت کرد. میدانهای دیگر هم که پیش بیاید- و تابه حال خیلی از آنها پیش آمده است- باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند». (خامنه‌ای، ۷/۹/۲)

مقام معظم رهبری با صراحت این مفهوم را که «بسیج منحصر به میدان نظامی نیست و حضوری پیوسته در همه میدانها دارد»، متذکر شده‌اند. میدان امنیت هم یکی از همین میدانهاست. ویژگی حضور پیوسته در میدان امنیت نیز برای رویارویی دائمی با تهدیدهای امنیت داخلی، امری ضروری است. ویژگی «حضور پیوسته» هر چند از یک سو به ذات و ماهیت بسیج بر می‌گردد، ولی از سوی دیگر برای رویارویی با تهدیدهای به‌ویژه در حوزه امنیت داخلی از ضروریات قطعی است.

بنابراین، می‌توان گفت که ماهیت بسیج با دو عنصر ضروری «فراگیری مردمی» و «حضور پیوسته» باهمه دیگر انواع نیروهای در تعامل با موضوع امنیت، متفاوت خواهد بود و در نتیجه، کارکردهای متفاوتی هم خواهد داشت. در ادامه، کارکردهای بسیج را در حوزه امنیت داخلی در دو سطح سخت افزاری و نرم افزاری مورد بحث قرار می‌دهیم.

کارکردهای سخت افزارانه بسیج در امنیت داخلی

روشن است که بسیج با ویژگی‌های پیش‌گفته، می‌تواند کارکردهای گوناگون با وجوه گوناگون داشته باشد که دست کم دو سطح کارکردهای سخت افزارانه و نرم افزارانه را می‌توان برای آن برشمرد و از بسیج در این دو صحنه سخن گفت.

به محض آنکه سخن از کارکردهای سخت افزارانه به میان می‌آید، دیدگاهها به

کارکردهایی معطوف می‌شود که از قدرت نظامی یا حضور فیزیکی بسیج ریشه می‌گیرند. این نوع از کارکردها را به خوبی در رویارویی با دشمنان خارجی و داخلی می‌توان دید. جنگ تحمیلی یکی از این موارد بود. بسیج با حضور گسترده و پیوسته خود در صحنه جنگ تحمیلی، نوعی کارکرد سخت افزارانه را از خود به منصفه ظهور رساند. اما جنگ، تنها کارکرد سخت افزارانه بسیج نیست، بلکه حرکت‌های اجتماعی دیگری را نیز می‌توان برشمرد که از ماهیت بسیج ریشه می‌گیرند و متناسب با آنها می‌توان از کارکرد سخت افزارانه سخن گفت.

به کارگیری نیروی بسیج در حرکت‌های اجتماعی، از جمله: کنترل جمعیت، مبارزه با مواد مخدر، رویارویی با بلایای طبیعی، شرکت در ایجاد و حفظ امنیت فیزیکی تأسیسات حیاتی و حساس و... از کارکردهای سخت افزارانه بسیج است، اما در این حوزه می‌توان به صورت برجسته تر از کارکردهای سخت افزارانه بسیج در امنیت داخلی سخن گفت. در زمره کارکردهای امنیتی سخت افزارانه، از مشارکت نیروهای بسیج در حفظ نظم و امنیت در سطح شهرها و روستاها و راه‌های مواصلاتی می‌توان نام برد. این کارکردها که امروزه با همکاری و مشارکت با دیگر نیروها در سطح امنیت انتظامی و امنیت اجتماعی قابل تبیین است، در مجموعه حرکت‌های امنیتی از نوع کارکردهای سخت افزارانه مشارکتی محسوب می‌شوند. این نوع از عملکردها هر چند می‌توانند دائمی نباشند، ولی به صورت موقتی و مقطعی و در مواقع اضطراری و بحرانی، از مهم‌ترین انواع کارکردهای سخت افزارانه به شمار می‌آیند.

باورهای دیگری نیز در باب کارکردهای بسیج وجود دارد که آن را در مواقع بحرانی با وظایف گسترده‌تری روبه‌رو می‌سازد؛ وظایفی که حتی نمی‌توان آنها را از نیروهای انتظامی و نظامی انتظار داشت. از این رو، نگاه به بسیج با این رویکرد موجب شده است که گرایش نظامی‌گری در بسیج اهمیت دو چندان بیابد. با وجود آنکه نمی‌توان این رویکرد را به طور کلی نفی کرد. ولی می‌توان گفت که بسیج فقط با رویکرد نظامی قابل تبیین نیست.

امنیت سخت افزارانه یک ضرورت غیرقابل انکار است. اما همه ماهیت بسیج را فرا نمی‌گیرد. لذا می‌توان گفت که بسیج ماهیتاً یک نیروی ویژه برای ایجاد یا حفظ امنیت سخت افزارانه حتی در حوزه امنیت داخلی نیست، بلکه یک نیروی مکمل و متمم است. برخی دیگر از انواع کارکردهای سخت افزارانه بسیج را، امنیت داخلی معطوف به حفظ مرزهای جغرافیایی، ایجاد نظم و انتظام در راهها، جلوگیری از قاچاق انسان، مبارزه با مواد مخدر، رویارویی با گروههای مسلح و اشراک و... برشمرده‌اند. با وجود این، این دست از وظایف و عملکردها را می‌توان عرَضی و تبعی دانست و بسیاری از آنها را نمی‌توان از وظایف ذاتی بسیج برشمرد. نگارنده این سطور بر آن نیست که این ابعاد را به طور تفصیلی بشکافد و مورد دقت نظر قرار دهد، بلکه بیشتر بر رویکرد بسیج در امنیت نرم متمرکز خواهد شد.

کارکردهای بسیج در امنیت نرم

کارکردهای نرم افزارانه بسیج برای تولید امنیت نرم و حفظ و توسعه آن را می‌توان از مهم‌ترین وظایف ذاتی بسیج دانست. ماهیت بسیج با دو ویژگی «گسترده‌گی مردمی» و «حضور پیوسته» می‌تواند در ایجاد و ارائه کارکردهای نرم افزارانه بسیار مؤثر و سودمند باشد. گسترده‌گی مردمی بسیج می‌تواند نوعی سازماندهی در نیروهای اجتماعی و ایجاد انگیزش در آنها به وجود آورد که خود در زمره شاخصهای مؤثر در قدرت نرم به شمار می‌آید (مقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۹). حضور پیوسته نیز دیگر ویژگی ماهیتی بسیج است که اجازه می‌دهد این نیروی عظیم اجتماعی، کارکردهای نرم افزارانه‌ای را در سطح امنیت داخلی به اجرا گذارد. این کارکردها از تنوع خاصی برخوردارند. روشن است که نخست باید مجموعه‌ای از کارکردها را که بسیج می‌تواند در حوزه امنیت داخلی در آنها مشارکت یا حتی مدیریت داشته باشد، برشمرد. طیفی از این کارکردها عبارتند از:

۱. بسیج و مدیریت بحرانهای داخلی؛
۲. بسیج در مدیریت تهدیدهای نرم؛

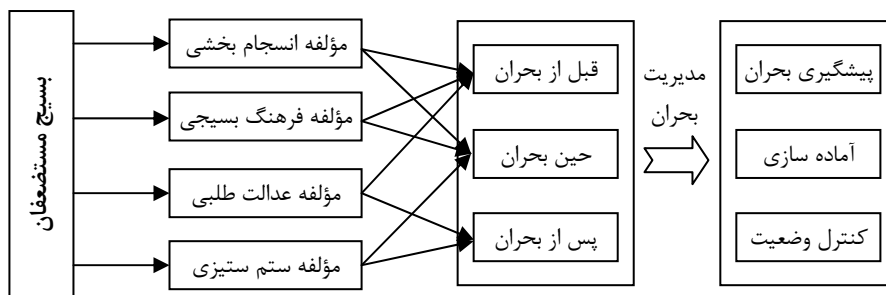
۳. بسیج در رسانه‌ها و مشارکت در دیپلماسی عمومی؛

۴. بسیج و هم‌افزایی در امنیت نرم داخلی.

بسیج و مدیریت بحرانهای داخلی

کارکردهای نرم افزارانه بسیج در مدیریت بحرانهای داخلی، نشئت گرفته از ماهیت و عملکرد بسیج است. بحرانهای داخلی که ممکن است در سطوح گوناگون رخ دهند، خود مراحل را طی می‌کنند که در هر یک از این مراحل، بسیج می‌تواند کارکردهای ویژه خود را داشته باشد. از این رو، بسیج به صورت گوناگون در این تراکنش شرکت جسته، می‌تواند با ایجاد ارتباطات متنوع اجتماعی و با به کارگیری ویژگی مردمی خود، در درون بحران نفوذ کرده، بحران را در مرحله پیش از وقوع، حین وقوع و پس از آن، مدیریت و کنترل کند. اما در این کنش و واکنش، بسیج یک نیروی سخت افزاری نیست، بلکه با کارکردهای نرم افزارانه خود در مراحل متفاوت به سمت تولید و بازتولید انسجام اجتماعی گام برمی‌دارد. از این رو، بسیج در مراحل گوناگون مدیریت بحران می‌تواند بیش از هر چیز کارکردی نرم افزارانه داشته باشد؛ منوط به آنکه مدیریت بحران، بسیج را نه به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان یک محور اساسی در مدیریت بحران، در بحران دخالت دهد. اما چگونه ممکن است که بسیج در مدیریت بحران به عنوان یک محور اساسی دخالت کند و بدون آنکه خود را در رویارویی با عوامل بحران‌زا ببیند در این مدیریت شرکت جوید؟ پاسخ به این پرسش تنها در صورتی مقدور است که بتوان مدخل دخالت بسیج را در مدیریت بحران تبیین کرد. در این مدل، کارکردهای نرم افزارانه بسیج به عنوان محورهای اصلی مدیریت بحران قابل طرح و تبیین است. همچنین در این مدل باید از ایجاد همگرایی و انسجام ملی سخن گفت که بیش از هر چیز دیگری در مدیریت بحرانهای جمعیت مؤثر خواهد بود.

بسیج با تکیه بر عناصر فرهنگی و انسجام بخشی خود در این حوزه عمل می‌کند و با ایجاد ارتباطات متنوع بر اساس ماهیت بسیج در مدیریت نرم افزاری بحران مشارکت می‌کند.



هر یک از مؤلفه‌های ذکر شده توسط عناصر بسیج در محیط‌های گوناگون بحرانی و در مراحل متفاوت بحران، توسط خود عناصر بسیجی وارد میدان شده، بدون آنکه حرکت‌های سخت افزارانه مغفول واقع شوند، به کارکردهای ویژه خود خواهند پرداخت.

بسیج در مدیریت تهدیدهای نرم

تهدیدهای نرم متوجه امنیت داخلی، بخش عمده و اساسی این حوزه است. روشن است که تهدیدهای نرم، حوزه‌ای از تهدیدهای فرهنگی، فکری را فرا می‌گیرند. این تهدیدها می‌توانند طیفی از آسیب‌پذیری‌ها را از یک سو و طیفی از نقاط حساس را از سوی دیگر هدف قرار دهند. مبانی دینی و اعتقادی، مبانی انسجام‌بخشی و وحدت‌بخشی ملی، مبانی ملیت‌گرایی همگراساز، مبانی مشروعیت‌بخشی نظام و از این دست مبانی فکری و فرهنگی، توسط قدرت نرم مورد تهدید واقع می‌شوند. بسیج در مدیریت این تهدیدها، در مراحل ذیل عمل می‌کند:

الف) شناسایی ماهیت تهدید؛

ب) شناسایی پدیدار شناسانه تهدید؛

ج) شناسایی کارکرد شناسانه تهدید.

در مرحله نخست، بسیج باید با شناخت ماهیت تهدید از جنس تهدید آگاهی یافته، شناخت و درک صحیحی از این جنس به دست آورد. ماهیت تهدید نرم گاه بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان به راحتی آن را دریافت. مرحله دوم، شناخت پدیدار شناسانه تهدید است. مراد از این شناخت، چگونگی بروز و ظهور یافتن پدیده در سطح

امنیت داخلی است. به عبارت دیگر چگونه؛ تهدید متوجه مبانی انسجام بخشی وحدت ملی، پدیدار می‌گردد؛ ظهور و بروز این تهدید متوجه مبانی وحدت ملی چگونه است و به چه اشکالی در اجتماع ظهور خواهد کرد. مرحله سوم، شناخت کارکرد شناسانه تهدیدهای نرم است. در تهدیدهای سخت، کارکردها به آسانی قابل درک و تشخیص هستند، ولی در تهدیدهای نرم، این کارکردها خود را به سهولت نشان نمی‌دهند و چه بسا با گذشت زمان بتوان این نوع کارکردها را شناسایی کرد. به بیان دیگر؛ اگر تهدیدی متوجه حوزه مبانی اعتقادی و دینی شود، شاید پس از شناخت ماهیت آن و چگونگی ظهور و بروز پدیدار شناسانه آن، نتوان کارکردهای آن را به آسانی تشخیص داد. در واقع؛ شاید به سرعت نتوان درک کرد که کارکرد این تهدید متوجه چه حوزه و حیطه‌ای از مبانی است، یا تاچه اندازه می‌تواند این مبانی را متزلزل کند یا با سرایت آن به دیگر مبانی، چگونه ممکن است در یک بازی درونی، مبانی پایه‌ای را مخدوش سازد.

مدیریت تهدید نرم که بسیج باید در آن نقش ایفا کند، با تعریف و تبیین اهداف تهدید آغاز می‌شود و با شناخت از ماهیت تهدید و درک پدیدار شناسانه آن تهدید، تلاش می‌کند تا کارکردهای تهدید را بازشناسی و در رویارویی با آن بر اساس ماهیت و ویژگی‌های بسیج اقدام کند.

برای هر یک از مراحل پیش گفته، می‌توان مراحل جزئی‌تر و فرعی‌تری را نیز شناسایی کرد و کارکردهای نرم افزارانه بسیج را در آنها به بوجه بررسی سپرد که از حوصله و مجال این مقاله خارج است.

بسیج و رسانه؛ مشارکت در دیپلماسی عمومی داخلی

یکی از عرصه‌های حضور بسیج را می‌توان در تعامل با رسانه دانست، که این امر اهمیت وافر دارد؛ زیرا دیپلماسی عمومی امروز از مهم‌ترین ابعاد دیپلماتیک در یک سیستم حکومتی است. از آنجا که بسیج می‌تواند در سطح «دیپلماسی عمومی داخلی» (Internal Public Diplomacy) برای مقابله با تهدیدهای نرم عمل کند این حوزه بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

دیپلماسی عمومی نظام سلطه، بدون شک حوزه امنیت استراتژیک داخلی را هدف قرار می‌دهد. اصولاً ماهیت دیپلماسی عمومی جز این نیست. ایجاد و حفظ و توسعه یک دیپلماسی عمومی از یک سو و رویارویی با دیپلماسی عمومی دیگران که ملت‌ها را خطاب قرار می‌دهد از سوی دیگر، تاکنون به وسیله دولت‌ها و حاکمیت‌ها صورت می‌گرفته است. بسیج با ویژگی فراگیری مردمی و حضور پیوسته و دائمی، می‌تواند در تعاملی سازنده با رسانه‌ها، خود مبدع نوعی دیپلماسی عمومی نوین باشد. این ویژگی در هیچ یک از دیگر نهادها و حرکت‌های اجتماعی و حتی سازمان‌های غیردولتی دیده نمی‌شود.

از آنجا که امروزه دیپلماسی عمومی، خود نوعی از «قدرت نرم جذاب» (Attractive Soft Power) به شمار می‌آید، مشارکت در چنین نوعی از دیپلماسی، به وجود آورنده قدرت نرم جذابی است که می‌تواند در حوزه امنیت داخلی، کارکردهای نرم افزارانه بسیج را رنگ و قوتی دوچندان بخشد. از یک سو غریبان در تلاشی دائمی هستند که به نحوی ارزش‌های غربی به ویژه آمریکایی را در دیپلماسی عمومی خود وبه خورد جهانیان دهند و از سوی دیگر، از انتقال صدای دیگران به دیگر ملت‌ها و حتی ملت خود جلوگیری می‌کنند. آورده‌اند که:

«ارزش‌های مشترک ما اموری حیاتی و ضروری هستند؛ زیرا آنها آمریکا را به جهان مرتبط می‌سازند. این باور که ارزش‌های آمریکایی ارزش‌هایی جهانی هستند ... ما را به دیگر ملت‌ها مرتبط می‌سازد» (slaughter, 2008, P.13)

این نگاه، نشانگر آن است که ارتباط با دیگر ملت‌ها برای غریبان بسیار ضروری و حیاتی است و مبنای آن نیز بر اساس ارزش‌هایی است که آنها برای خود ترسیم کرده‌اند. در صورتی که ارزش‌های بسیار والایی چون: عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و ستم همخوانی با جهان متعالی، ایجاد جهان بدون تبعیض، آزادی‌های انسانی و دینی و بسیاری دیگر از این دست ارزش‌ها را بسیج می‌تواند به عنوان قدرت نرم جذاب، خود در صحنه امنیت داخلی در برابر ارزش‌های ساختگی دیگران طرح و ارائه کند و از طریق ایجاد یک رسانه فراگیر مردمی خودجوش که از درون بسیج ریشه گرفته باشد، با ملت خود از یک سو و

ملل جهان از سوی دیگر، وارد نوعی گفتمان عدالت‌طلبانه شود که این امر در صورت تحقق، ضامن بسیاری از محورها و شاخصهای امنیت داخلی در حوزه نرم افزاری است.

بسیج و هم‌افزایی در امنیت نرم داخلی

پیش‌تر گفته شد که ویژگی ماهوی فراگیری مردمی و حضور پیوسته در همه صحنه‌ها و در طول زمان، ویژگی‌های منحصر به فردی است که می‌تواند بسیج را از دیگر نیروها، صنوف، سازمانها و نهادهای غیردولتی و دولتی متمایز سازد. اما شاید در هیچ کجا مانند حضور بسیج در سطح هم‌افزایی در امنیت نرم داخلی نتوان این امر را به طور ملموس حس کرد.

با توجه به اینکه هویت بسیجی یک هویت فراگیر و مندرج در تمام انواع دیگر هویت‌های اجتماعی است و همه اقشار و صنوف و انواع نحله‌های فکری را می‌تواند در برگیرد، ویژگی جهت‌بخشی بسیج می‌تواند به عنوان یک بردار هم‌افزا در جهت‌دهی و به کارگیری همه نیروهای مردمی داخلی عمل کند. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که بتوان کارکرد نوین نرم‌افزارانه‌ای را برای بسیج تعریف کرد که بتوان بدون تکیه بر هر نوع ویژگی حاکمیتی بسیج، بسیج مردمی را در شکل دادن یک هم‌افزایی داخلی در حوزه امنیت نرم به کار گرفت.

نکته حائز اهمیت، چگونگی تحقق این امر در یک مدل مردمی است. به عبارت دیگر؛ طراحی مدلی که بتواند بسیج را در یک فرایند هم‌افزا در حوزه امنیت داخلی نرم در نقش هدایت‌کننده و جهت‌بخش، کارآمد سازد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این هم‌افزایی با ابعاد بسیار گسترده آن می‌تواند بهترین ضامن ایجاد، حفظ و توسعه امنیت داخلی به شمار آید. هرچند در این مجال مختصر نمی‌توان از ابعاد و اندازه‌های خاص این مدل و روابط آن با مفهوم سرمایه اجتماعی، سخن گفت ولی می‌توان متذکر شد که بسیج به عنوان یک سرمایه اجتماعی چگونه خواهد توانست دیگر منابع انسانی، ارزشها، روابط، نهادهای مردمی، اقشار و صنوف را در یک جهت؛ یعنی برای توسعه نرم‌افزاری امنیت داخلی هدایت کرده، نقشی هم‌افزایی را ایفا کند.

نتیجه گیری

آنچه در این نوشتار به ایجاز بیان شد، بخشی از کارکردهای ویژه بسیج در حوزه امنیت داخلی است. به عبارت دیگر؛ بسیج با ویژگی‌های منحصر به فرد خود می‌تواند دارای ویژگی‌های بسیار دیگری نیز باشد که در این مختصر تبیین نشده است. امنیت را مهم‌ترین مطلوب انسانها و جوامع برشمرده‌اند و نظامهای حاکمیتی نیز خود را مسئول تولید، حفظ و توسعه آن می‌دانند. این مفهوم بسیار متحول شده است و دیگر نگاههای بسته گذشته را بر نمی‌تابد. در کشور ایران که رخداد انقلاب شکوهمند اسلامی توانست تحولات بسیار نوینی را در آن به وجود آورد، بسیاری از مدل‌های ایجاد و حفظ امنیت، دگرگون شد. تشکیل بسیج می‌تواند یکی از این سرفصل‌های تحول‌زا در کشور ما محسوب شود. بسیج با انواع کارکردهای سخت و نرم خود، حوزه‌های مختلفی از روابط ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است. در حوزه سخت‌افزاری، نیروی بسیج با تنوعی از کارکردهای خود که مبتنی بر به کارگیری وسیع نیروهای انسانی پراکنجه بوده، خود را در صحنه‌های مختلف به ویژه در جنگ تحمیلی و حفظ امنیت سخت‌افزاری در کشور به خوبی نشان داده است و از این رو شاید کمتر بتوان در آن شک و شبهه‌ای را روا داشت. اما در حوزه امنیت نرم‌افزاری که حوزه متحول شده امنیت در سطح جهان است، بحث‌های بسیار زیادی وجود دارد که در این مقال به برخی از محورهای آن اشاره شد و کارکردهای خاص بسیج در حوزه نرم‌افزاری امنیت در کارکردهای چهارگانه آن؛ یعنی: بسیج در مدیریت بحرانهای داخلی، بسیج در مدیریت تهدیدهای نرم، بسیج در تعامل با رسانه‌ها و مشارکت در دیپلماسی عمومی و بسیج در هم‌افزایی در امنیت نرم داخلی مورد بررسی قرار گرفت.

خلاصه آنکه با درک ماهیت بسیج، ویژگی‌های فراگیری مردمی و حضور پیوسته، می‌توان کارکردهای متفاوت و متنوعی را برای بسیج در حوزه‌های گوناگون از جمله حوزه امنیت داخلی و در بخش نرم‌افزاری آن مدلسازی کرد. این مهم جای تأمل بسیار دارد و می‌تواند برای طرح‌های پژوهشی و تحقیقاتی، موضوعات نوین و مؤثری را تعریف و تبیین کند. باشد که این بحث، در آمدی بر تأملات ویژه در این حوزه از کارکردهای بسیج تلقی شود.

منابع

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)؛ مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی؛ با بهره‌برداری از آثار ریچارد شرز، روی گودن، جورج شوکز، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. ره پیک، حسن (بی‌تا)؛ «امنیت ملی و تحدید حقوقی آن»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱؟
۴. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)؛ نظریه‌های امنیت ملی؛ مقدمه‌ای برای طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، ج ۱، تهران، ابرابر معاصر.
۵. لی نور، جی مارتین (۱۳۸۲)؛ چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. نوژاد، مسعود (بی‌تا)؛ «راهی به سوی توسعه پایدار»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال دوازدهم، ش ۱۱-۱۲.
۷. خامنه‌ای، سید علی (۷۷/۹/۲)، بیانات در دیدار با گروه کثیری از پاسداران و بسیجیان.
۸. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۴/۹/۷)؛ «بیانات در دیدار با هزاران نفر از بسیجیان در سالروز شهادت امام صادق (ع) و مناسبت هفته بسیج».
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۹/۵)؛ «بیانات در دیدار با گردانهای نمونه عاشورا و الزهرای بسیج».
۱۰. متقی، ابراهیم (بی‌تا)؛ «بسیج و تولید امنیت نرم»، مجموعه مقالات همایش بسیج و قدرت نرم، تهران، بی‌تا.

11. Slaughter, Anne Marie (2008). "The Idea That is America" Cited in: Voices of America, by Kristin M. lord, Brooking Publishing, (November)
12. Alkamel al-sayyid, Mustapha (1998). "legitimacy and sedulity in Arab countries 1989", In: new froitiersin middle East sewlity, Lenore alartincd). London, alacunillan press, 1998, p. 48
13. Paris, Rolan (...). "Human Serenity", International Serenity journal, Vol. 25, N 2, P. 90
14. United Nation Development program; Human developement Keporl. New York 1994. p.23